t.me/DaneshSad

بقیه واژه‌های درس دهم +گنج حکمت

*بار: اجازه، رخصت؛ بار عام: پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بارِ خاص(پذیرایی خصوصی)

*تابناک: درخشان ، نورانی

*سترگ: بزرگ، عظیم

*کلاف: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک

*محوطه: پهنه، میدانگاه ، صحن

درس یازدهم: یاران عاشق

یا عاشقی را رعایت کنیم ز یاران عاشق حکایت کنیم

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: بیا: فعل امر/ عاشقی: مفعول/ رعایت کنیم: فعل مرکب / ز: حرف اضافه/یاران: متمم/ عاشق: مضاف‌الیه

حکایت: مفعول/ کنیم (بکنیم) : مضارع التزامی

قلمرو ادبی: واج‌آرایی: تکرار مصوت «آ» / عاشقی: مجاز از اصول عشق ورزی / یاران عاشق: کنایه ازشهیدان

قلمرو فکری: بیا تا برای احترام به عشق و عاشقی از یارانِ عاشق (شهدا) حکایت کنیم. (مفهوم: یادکردن از شهدا)

از آنها که خونین سفر کرده اند سفر بر مدار خطر کرده اند

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: مدار: مسیری معمولا دایره‌ای شکل که در آن چیزی به دور چیز دیگر می چرخد، مسیر.

نکات دستوری: از: حرف اضافه/ آنها : متمم/حذف فعل و مفعول به قرینه معنایی [حکایت کنیم]/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/

خونین: صفت نسبی/ سفر: مفعول/ کرده‌اند: ماضی نقلی/ سفر: مفعول/ بر: حرف اضافه/ مدار: متمم/ خطر: مضاف‌الیه/

کرده‌اند: ماضی نقلی/ مرجع ضمیر آنها: رزمندگان

قلمرو ادبی: سفر خونین کردن: کنایه از شهادت/ مصراع دوم: کنایه از خطرات راه را پذیرفتن/ مدار خطر: اضافه استعاری

قلمرو فکری: ازآنها که به شهادت رسیدند و خطر را پذیرفتند... (مفهوم: دشوار و پرخطر بودن راه عشق)

از آنها که خورشید فریادشان دمید از گلوی سحرزادشان

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: از: حرف اضافه/ آنها: متمم/ حذف فعل و مفعول به قرینه معنایی [حکایت کنیم]/ که:حرف ربط وابسته‌ساز/

خورشید: نهاد/ فریاد: مضاف‌الیه/ شان: مضاف‌الیه/ دمید: فعل ماضی ساده/ از: حرف اضافه/ گلو: متمم/ سحرزاد: صفت

مفعولی(سحرزاده)/ شان: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: خورشید فریادشان: اضافه تشبیهی/ سحرزاد: کنایه از روشنی بخش، آگاهی بخش/گلو: مجاز از دهان /

فریاد از گلو دمیدن: کنایه از اعتراض/ خورشید، سحر: مراعات نظیر

قلمرو فکری: از آن یارانی حکایت کنیم که فریادشان مانند خورشید از دهان آگاهی بخششان بیرون آمد.

(مفهوم: امیدآفرینی و آگاهی بخشی کلام شهدا)

t.me/DaneshSad

چه جانانه چرخ جنون می زنند دف عشق با دست خون می زنند

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: دف: نوعی ساز

نکات دستوری: [آنها: نهاد محذوف] چه: صفت تعجبی/ جانانه: قید/ چرخ می‌زنند: فعل مرکب/ دف: مفعول/ عشق: مضاف‌الیه/ با: حرف اضافه/ دست: متمم/ خون: صفت – در معنای «خونین»/ می‌زنند: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: دف عشق: اضافه تشبیهی / با دست خون (خونین) /دف زدن: کنایه از به استقبال شهادت رفتن/ چرخ زدن و دف زدن: کنایه از شادی کردن / واج‌آرایی: تکرار صامت «ن»

قلمرو فکری: آن‌ها چه شادمانه در پی عشق و وصال به محبوب هستند. و عاشقانه به استقبال شهادت می روند.

(مفهوم: استقبال وصف ناپذیر از شهادت)

به رقصی که بی پا و سر می کنند چنین نغمه عشق سر می کنند

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: به (با): حرف اضافه/ رقصی: که [آن را: مفعول محذوف]/ بی (بدون): حرف اضافه/ پا: متمم/ و: واو عطف/ سر: معطوف به متمم/ می کنند (انجام می دهند): فعل/ چنین: قید / نغمه: مفعول/ عشق: مضاف‌الیه/ سر می کنند: فعل مضارع اخباری

قلمرو ادبی: نغمه عشق: اضافه تشبیهی/ بی و پا سر رقصیدن: عاشقانه به استقبال شهادت رفتن / بی پا و سر رقص کردن: متناقض نما/ بی پا و سر: کنایه از جانبازی و از دست دادن اعضا در جنگ/ نغمه و رقص: مراعات نظیر/ بدون سر نغمه سردادن: متناقض نما

قلمرو فکری: آنانی که، بی پا و سر، رقص عاشقانه می کنند و آوازهای شادی سر می دهند...(این بیت و بیت بعدی موقوف المعانی اند.) (مفهوم: شوق شهادت)

هلا منکر جان و جانان ما بزن زخمِ انکار بر جان ما

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: هلا: آگاه باش / مُنکِر: انکارکننده ، ناباور/ انکار: باور نکردن، نپذیرفتن، نفی کردن

نکات دستوری: هلا: شبه جمله/ منکر: منادا/ جان: مضاف‌الیه/ و: واو عطف/ جانان: معطوف به مضاف‌الیه/ ما: مضاف‌الیه/ بعد از منادا، فعل به قرینه معنایی حذف شده است./ بزن: فعل امر/ زخم: مفعول/ انکار: مضاف‌الیه/ بر: حرف اضافه/ جان: متمم/ ما: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: جان: مجاز از وجود/ جانان: استعاره از معشوق/ زخم زدن: کنایه ازآسیب زدن و آزار دادن / زخم انکار: اضافه تشبیهی / زخم انکار زدن: کنایه از سرزنش کردن / واج‌آرایی: تکرار مصوت «آ»/ واژه‌آرایی: تکرار «جان»

قلمرو فکری: ای کسی که ما و معشوق ما را انکار می کنی! باز هم ما و عشق ما را انکار کن! (شاعر می گوید ملامتگر تصور می کند با این انکار ما را می آزارد. در حالی که این انکار برای ما مرهمی التیام بخش است.)

(مفهوم: بی توجّهی عاشق به سرزنش ملامتگران)

بزن زخم، این مرهمِ عاشق است که بی زخم مردن، غم عاشق است

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: مرهم: هر دارویی که روی زخم گذارند. التیام بخش.

t.me/DaneshSad

نکات دستوری: بزن: فعل امر/ زخم: مفعول/ این: نهاد/ مرهم: مسند/ عاشق: مضاف‌الیه/ است: فعل اسنادی/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ بی زخم مُردن: مسند/ غم: نهاد/ عاشق: مضاف‌الیه/ است: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: زخم: استعاره از «سرزنش» / زخم مرهم است: تشبیه / مرهم بودن زخم: متناقض نما/ بی زخم مردن:کنایه از مرگ معمولی و طبیعی/ واژه‌آرایی: تکرار واژه‌های «زخم» و «عاشق»

قلمرو فکری: ای انکار کننده! باز هم به ما زخم بزن که این زخم تو برای عاشق دواست. برای عاشق بدون زخم مُردن، ننگ و عیب است. *(مفهوم: تحمّل رنج و سختی در راه عشق — عشق و رنج با هم آمیخته شده‌اند.)*

مگو سوخت جان من از فرط عشق خموشی است هان، اولین شرط عشق

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: هان: شبه جمله (آگاه باش)

نکات دستوری: مگو: فعل نهی/ «سوخت جان من از فرط عشق»: کل جمله مفعول است برای فعل «مگو» / سوخت: فعل/جان: نهاد/ من: مضاف‌الیه/ از: حرف اضافه/ فرط: متمم/ عشق: مضاف‌الیه/ خموشی: مسند/ است: فعل اسنادی/ هان: شبه جمله/ اولین: صفت شمارشی/ شرط: نهاد/ عشق: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: سوختن جان: کنایه از رنج بسیار / فرط و شرط: جناس / جان و هان: جناس/ جان من از فرط عشق سوخت: استعاره مکنیه/ خموشی (خاموشی): ایهام تناسب: ۱- سکوت ۲- در معنای خاموش شدن آتش با « سوخت» تناسب دارد.

قلمرو فکری: ای عاشق! از سختی عشق ناله و اعتراض نکن؛ زیرا، اولین شرط عشق رازداری و خموشی است.

(مفهوم: سکوت و رازداری/ تحمّل سختی های عشق)

ببین لاله هایی که در باغ ماست خموشند و فریادشان تا خداست

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: ببین: فعل امر/ لاله هایی: مفعول/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ در: حرف اضافه/ باغ: متمم/ ما: مضاف‌الیه/ است: (وجود دارند): غیر اسنادی/ خموش: مسند/ «ند» در «خموشند»: مخفف فعل اسنادی/ و: حرف ربط هم‌پایه ساز/ فریاد: نهاد/ شان: مضاف‌الیه/ تا خدا: گروه متممی در نقش مسند/ است: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: لاله: استعاره از شهید / باغ: استعاره از میهن / خموشند و فریادشان تا خداست: متناقض نما/ خاموشی و فریاد لاله ها: تشخیص / مصراع دوم اغراق دارد.

قلمرو فکری: شهدای کشور ما را ببین! خاموش اند و سخنی نمی گویند ولی هدف و مکتب شان زنده است و فریادشان تا بی نهایت شنیده می‌شود. *(مفهوم: زنده بودن شهدا — رهنمودهای شهدا همیشه سرلوحه کار است.)*

بیا با گل لاله بیعت کنیم که آلاله ها را حمایت کنیم

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: بیعت: پیمان، عهد، پیمان بستن برای فرمانبرداری و اطاعت از کسی

نکات دستوری: بیا: فعل امر/ با: حرف اضافه/ گُل: متمم/ لاله: مضاف‌الیه/ بیعت: مفعول/کنیم: فعل/که: حرف ربط وابسته‌ساز/ آلاله ها: متمم/ را: حرف اضافه به معنای « از» ←از آلاله ها / حمایت: مفعول/ کنیم: فعل

*نکته: برخی همکاران حمایت کردن و بیعت کردن را فعل مرکب می دانند.

قلمرو ادبی: واج‌آرایی: تکرار صامت «ل» / لاله و آلاله: استعاره از شهید / بیعت با لاله، حمایت از آلاله: تشخیص

قلمرو فکری: بیا تا با شهدا عهد ببندیم که از خون آنها پاسداری کنیم و حمایتشان نماییم.

(مفهوم: ادامه راه شهدا و حمایت از آرمان های آنها)

t.me/DaneshSad

کارگاه متن پژوهشی درس یازدهم

قلمرو زبانی

۱-معادل معنایی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

منکـر آیینـه باشـد چشـم کـور دشـمن آیینـه باشـد روی زرد عمادی شهریاری

انکار کننده

ای داور زمانـه، ملوک زمانه را جز بر ارادت تو مسیر و مدار نیست مسعود سعد سلمان

مسیری معمولا دایره ای شکل که در آن چیزی به دور چیز دیگر می چرخد؛ مسیر

۲ همان‌طور که می‌دانید، صفت بیانی، برای توضیح و وصف یک واژه به کار می‌رود. واژه‌ای که وصف می‌شود، موصوف نام دارد.

مثال: کتاب ـِ خواندنی

موصوف صفت

■ به پُرکاربردترین صفت‌های بیانی توجّه کنید :

- **مطلق :** پاک، خوشحال، خطرناک
- **فاعلی:**
  - بن مضارع + ـَنده : سازنده، درخشنده
  - بن مضارع + ا : گویا، کوشا
  - بن مضارع + ان: خندان، تابان
  - بن ماضی / بن مضارع + گار: آفریدگار، آموزگار
  - بن ماضی + ار : خریدار، خواستار
  - اسم / بن / صفت + گر: زرگر، توانگر، روشنگر
  - اسم / صفت + بن مضارع: خداشناس، راستگو
- **مفعولی:**
  - بن ماضی + ه / ـه (=ـِ) : پرورده، شکسته
  - بن ماضی + ار: گرفتار، مُردار
- **لیاقت :** مصدر + ی : آشامیدنی، ستودنی
- **نسبی:**
  - اسم + ی : آسمانی، نارنجی
  - اسم + ین: امروزین، آهنین
  - اسم + ینه : سیمینه، چرمینه
  - اسم + انی : روحانی، عقلانی
  - اسم + انه : کودکانه، سالانه

*روحانی: منسوب به روح ، معنوی، ملکوتی * سیمینه: منسوب به سیم، سیمین، اشیای ساخته شده از سیم یا نقره

اکنون مانند نمونه، جدول را کامل کنید.

فعل	بن مضارع	صفت فاعلی	صفت لیاقت	صفت مفعولی
نوشت	نویس	نویسنده	نوشتنی	نوشته
خواندم	**خوان**	**خواننده**	**خواندنی**	**خوانده**

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی

۱–از متن درس، برای هر یک از آرایه های ادبی زیر، نمونه ای مناسب بیابید و بنویسید.

تشبیه (.....**بزن زخم انکار بر جان ما**.....)

متناقض نما(.....**خموشند و فریادشان تا خداست**.....)

۲–شعر «یاران عاشق» را از نظر قالب و مضمون، با شعر «زاغ و کبک» مقایسه کنید.

شعر	قالب	مضمون
یاران عاشق	مثنوی	ادبیات انقلاب اسلامی – موضوع : ایثار و شهادت
زاغ و کبک	مثنوی	ادبیات تعلیمی - موضوع : نکوهش تقلید کورکورانه

قلمرو فکری

۱–در این شعر، مقصود از یاران عاشق، چه کسانی هستند؟ در بیت سوم، به کدام ویژگی آنها اشاره شده است؟

منظور شهیدان هستند که با صدایی رسا و روحی پاک، پیام‌آور بیداری و تحول بودند .

۲–در بیت آخر، بر کدام یک از ارزش های انقلاب اسلامی تأکید شده است؟

بیعت با شهیدان و حرکت در مسیر آنها

۳–نخست، مفهوم کلی بیت های زیر را بنویسید؛ سپس برای هر یک، بیتی متناسب از متن درس بیابید.

الف)ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد سعدی

مفهوم: سکوت، صبوری و رازداری عاشق در راه پرمشقت عشق - با بیت «هشتم» تناسب دارد.

ب)چه از تیر و چه از تیغ، شما روی نتابید که در جوشن عشقید، که از کرب و بلایید حمید سبزواری

مفهوم : شجاعت و بی باکی عاشقان در مواجه با خطرات راه عشق - با بیت «هفتم» تناسب دارد.

رباعی :

از چنبر نفس رسته بودند آنها بت ها همه شکسته بودند آنها

پرواز شدند و پر گشودند به عرش هر چند دست بسته بودند آنها

قلمرو زبانی: چنبر: حلقه و هر چیز حلقه مانند؛ کمند، قلاده / رَستن: رها شدن، نجات یافتن

قلمرو ادبی: از چنبر نفس رستن: کنایه از ترک تعلقات مادی / چنبر نفس: اضافه استعاری / بت ها: استعاره از تعلقات مادی / دست بسته پرگشودن: متناقض نما / واج‌آرایی: واج‌آرایی صامت «ش» (مصراع سوم)

قلمرو فکری: ۱–آن‌ها از دنیای مادیات رها شده بودند و تعلّقات دنیوی را از خود جدا کرده بودند.

(مفهوم: رهایی از هواهای نفسانی و دل‌کندن از وابستگی‌های دنیوی)

۲– آنها کسانی بودند که با وجود اینکه دست شان بسته بود، ولی پرواز کردند و به آسمان پر گشودند.

(مفهوم: رهایی معنوی و رسیدن به مقام شهادت و قرب الهی)

*نکته: رباعی در توصیف شهدای غواص است.

t.me/DaneshSad

شعرخوانی: صبح بی تو

صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد بی تو حتّی مهربانی حالتی از کینه دارد

قلمرو زبانی: تو: امام زمان عج / آدینه: روز جمعه، آخرین روز هفته

قلمرو ادبی: مهربانی حالتی از کینه دارد: تشخیص / مهربانی کینه دارد: متناقض نما / مهربانی و کینه: تضاد

قلمرو فکری: صبح بدون تو مانند بعد از ظهر جمعه‌ها غم‌آلود و ملال‌آور است. بی‌تو حتی مهربانی هم رنگ نفرت و کینه دارد. *(مفهوم: زمان، بدون حضور امام زمان (عج) ملال آور است.)*

بی تو می گویند تعطیل است کار عشق‌بازی عشق امّا کی خبر از شنبه و آدینه دارد

قلمرو زبانی: آدینه: روز جمعه

قلمرو ادبی: مصراع دوم: تشخیص/تعطیل، جمعه، شنبه، جمعه: مراعات نظیر/ تعطیل بودن: کنایه از متوقف بودن.

قلمرو فکری: می گویند بدون تو، عشق و عاشقی تعطیل است اما عشق به تاریخ و روزهای تقویم، کاری ندارد.

(مفهوم: عشق، وابسته به یک زمانِ خاص نیست/ ازلی بودن عشق)

جغد بر ویرانه می خواند به انکار تو امّا خاک این ویرانه ها بویی از آن گنجینه دارد

قلمرو زبانی: گنجینه: گنج / انکار: باور نکردن، نپذیرفتن، نفی کردن

قلمرو ادبی: گنجینه: استعاره از وجود امام زمان (عج) / جغد: استعاره از انکارکنندگان وجود امام زمان (عج) / تلمیح: قدما باور داشتند که جغد در ویرانه هایی که گنج پنهان است، زندگی می کند. / جغد، ویرانه، خاک، گنجینه: مراعات نظیر / جغد به انکار بخواند: تشخیص / بوی چیزی را داشتن: کنایه از نشان چیزی را داشتن

قلمرو فکری: انکارکنندگان در سرزمین کفر وجود تو را انکار می‌کنند اما در آن کشورها نیز می توان نشانه ظهور شما را دید. *(مفهوم: فراگیری عشق و محبّت به امام زمان(عج))*

خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد عشق با آزار، خویشاوندی دیرینه دارد

قلمرو زبانی: دیرینه: قدیمی

قلمرو ادبی: عشق با آزار خویشاوندی دارد: تشخیص/ خویشاوندی داشتن: کنایه از ارتباط نزدیک داشتن، هم نوع بودن

قلمرو فکری: می خواستم از دوریِ تو اظهار رنجش و ناراحتی کنم اما یادم آمد که رنج و عشق با هم رابطهٔ عمیق و دیرینه دارند. (باید سختی عشق را تحمل کرد.) *(مفهوم: عشق، همواره با رنج و غم همراه است/. بلاکش بودن عاشق)*

در هوای عاشقان پر می کشد با بی قراری آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد

قلمرو ادبی: کبوتر چاهی: استعاره از قلب امام زمان عج / پر کشیدن : کنایه از شیفته بودن / سینه: مجاز از دل.

قلمرو فکری: دل دردمند امام زمان (عج) همچون کبوتر چاهی زخمی در آرزوی عاشقان خود با بی قراری پر می‌کشد و مشتاق دیدار آنهاست. *(مفهوم: بی قراری و اشتیاق امام زمان (عج) برای دیدار با دوستدارانش)*

ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می گشاید آنکه در دستش کلید شهر پر آیینه دارد

قلمرو ادبی: شهر: استعاره از آرمان شهر / گشودن قفل: کنایه از بین بردن ظلم / قفل تیرگی: تشبیه / تیرگی: استعاره از هر نوع ظلم و ستم / آیینه: نماد صداقت، صمیمیّت

قلمرو فکری: آن کسی که کلید پاکی و روشنی را در دستش دارد، ناگهان قفل بزرگ تیرگی را باز می‌کند و ظلم و ستم و جهل را از بین می برد. *(مفهوم: نجات بخشی جامعه با ظهور امام زمان (عج))*

t.me/DaneshSad

درک و دریافت (شعر خوانی: صبح بی تو)

۱-در خوانش این سروده، به چه نکاتی باید توجه کنیم؟

➢این شعر باید با لحنی عاطفی متناسب با هر بیت و تأکید بر واژگان کلیدی خوانده شود. مکث‌های کوتاه و تغییر لحن از حسرت و ناراحتی به امید، حس شاعرانه شعر را به خوبی منتقل می‌کند.

۲-«انتظار موعود» یکی از مایه های ادبیات انقلاب اسلامی است؛ بر این مبنا، متن شعرخوانی را بررسی کنید.

➢شعر «صبح بی تو» با زبانی عاشقانه و عرفانی، مضمون انتظار موعود را در قالب حسرت فراق، پایداری در رنج، و امید به ظهور امام زمان (عج) بازتاب می‌دهد. این ویژگی‌ها با ادبیات انقلاب اسلامی که بر ایثار، مقاومت و انتظار موعود تأکید دارد، تناسب دارد.

درس دوازدهم: کاوه دادخواه

چو ضحّاک شد بر جهان شهریار بر او سالیان انجمن شد هزار

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: انجمن شدن: گرد آمدن

نکات دستوری: چو: حرف ربط وابسته‌ساز/ ضحّاک: نهاد/ شد: فعل اسنادی/ بر: حرف اضافه/ جهان: متمم/ شهریار: مسند/ او: متمم/ سالیان: نهاد/ انجمن: مسند/ شد: فعل اسنادی/ هزار: صفت شمارشی (هزار سال)

قلمرو ادبی: جهان: مجاز از بخش بزرگی از جهان/ هزار: نماد کثرت/ بر تخت شدن: کنایه از به قدرت رسیدن/ زمینه حماسه خرق عادت

قلمرو فکری: وقتی ضحّاک در جهان به پادشاهی رسید، حکومتِ او هزار سال طول کشید.

نهان گشت کردار فرزانگان پراگنده شد نام دیوانگان

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: فرزانه: دانشمند، دانا

نکات دستوری: نهان: مسند/ گشت: فعل اسنادی/ کردار: نهاد/ فرزانگان: مضاف‌الیه/ پراگنده: مسند/ شد: فعل اسنادی/ نام: نهاد/ دیوانگان: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: فرزانه، دیوانه: تضاد/ پراگنده شد: مشهور شد، مرسوم شد/ دیوانگان: انسان های نادان، انسان دیو سیرت

قلمرو فکری: در مدت پادشاهی او، روش و رفتار دانایان از میان رفت و راه و رسم انسان‌هایِ شیطان صفت مرسوم شد.

(مفهوم: خانه‌نشین شدن خردمندان، به اعتبار رسیدن بی خردان)

هنرخوار شد، جادوی ارجمند نهان راستی، آشکارا گزند

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: هنر: فضیلت، استعداد، شایستگی ، لیاقت/ خوار: پست و بی ارزش

نکات دستوری: هنر: نهاد/ خوار: مسند/ شد: فعل اسنادی/ جادو: نهاد/ ارجمند: مسند/ حذف فعل «شد» به قرینه لفظی: